

Hannah Arendt's Theory of Individual Security and the Explanation of the Continuity of Totalitarianism

Saeb Shabani¹, Seyyed Asadollah Athari Maryan², Samad Ghaempanah³

¹ PhD student, Department of Political Science (Political Thought), Takestan Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. Saeb.Shaabani@Yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran (Corresponding author). Atahary.asadollah@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Takestan Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran. Sghaempanah89@gmail.com

Abstract

Although global governance models have shown a tendency toward the establishment of democratic governments (even in religious forms), totalitarianism, as a model that caused significant tragedies in Europe during the first half of the twentieth century and continues to persist in some regions of the world, has drawn the attention of researchers from various perspectives. Hannah Arendt is among contemporary political thinkers who has extensively addressed the issue of the continuity of totalitarianism. Arendt examines totalitarianism through indicators such as the atomization of the individual and its relationship with the feeling of individual security. Although Arendt's main idea is focused on the phenomena of Nazism and Fascism in Europe, her security theory is applicable to all totalitarian regimes. In this regard, the present research seeks to explore the foundations of Hannah Arendt's thought and her place in 20th-century political philosophy, and to analyze the relationship between totalitarianism, individual atomization, and the feeling of security, using the Persian Gulf countries as a case study. The main research question is: How does totalitarianism and individual atomization, by creating a sense of security in individuals, ensure its own continuity? The nature of the research is applied in its objective, and the method is qualitative based on data analysis processes. The hypothesis tested in response to this question is that, in the totalitarian world, the rootless individual, due to fear, escapism from reality, and estrangement from society, finds a sense of security through imagination and views the totalitarian regime as their refuge. This contributes to the persistence of totalitarianism. This analysis, when applied, sheds light on the reasons for the continued existence of these regimes in the Persian Gulf countries, representing one of the significant findings of this research.

Keywords: Hannah Arendt, Atomization of The Individual, Mass Man, Sense of Security, Persian Gulf Countries, Totalitarianism.

Received: 2023-07-03 ; Received in revised form: 2023-08-08 ; Accepted: 2023-09-12 ; Published online: 2024-03-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2022.549624.1842>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نظریه احساس امنیت فردی هانا آرنت و تبیین استمرار توتالیتریزم

صائب شعبانی^۱، سید اسدالله اطهری مریان^۲، صمد قائم پناه^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. Saeb.Shaabani@Yahoo.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران (نویسنده مسئول). Atahary.asadollah@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران. Sghaempanah89@gmail.com

چکیده

الگوهای حکمرانی اگرچه در سطح جهانی به سمت ایجاد حکومت‌های دموکراتیک (حتی در نوع دینی آن) تمایل نشان داده‌اند، اما توتالیتریزم به عنوان الگویی که توانسته در نیمه اول قرن بیستم فجایع بزرگی را در اروپا رقم بزند و در برخی از مناطق جهان نیز همچنان استمرار داشته باشد، از جنبه‌های مختلفی مورد توجه محققین بوده است. هانا آرنت در شمار اندیشمندان سیاسی معاصر است که به صورت تفصیلی به مسئله استمرار توتالیتریزم پرداخته است. آرنت، توتالیتریزم را از طریق شاخص‌هایی چون تمیزه شدن فرد و رابطه آن با احساس امنیت فرد بررسی کرده است. اگرچه ایده اصلی هانا آرنت معطوف به دو پدیده نازیسم و فاشیسم در اروپاست؛ اما نظریه امنیتی آرنت قابل تعمیم بر همه حکومت‌های توتالیتر می‌باشد. در این راستا، پژوهش حاضر درصد است ضمن پرداختن به مبانی اندیشه هانا آرنت و جایگاه او در اندیشه سیاسی قرن بیستم، به رابطه توتالیتریزم و تمیزه شدن با احساس امنیت فرد پردازد و به‌عنوان نمونه موردی آن را بر فضای کشورهای خلیج فارس تطبیق دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: چگونه توتالیتریزم و تمیزه شدن با ایجاد احساس امنیت در فرد، استمرار خود را تضمین می‌نماید؟ ماهیت پژوهش حاضر بر اساس هدف، کاربردی بوده، و روش پژوهش براساس فرایند تحلیل داده‌ها، کیفی است. فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مورد سنجش قرار می‌گیرد آن است که: در جهان توتالیتر، فرد بی‌ریشه به جهت ایجاد هراس و واقعیت‌گریزی و دورافتادگی از جامعه، از راه تخیل احساس امنیت می‌کند و حکومت توتالیتر را ملجأ و پناهگاه خود می‌یابد و همین امر موجب تداوم توتالیتریزم می‌شود. این تحلیل در مقام کاربرد بر کشورهای حوزه خلیج فارس تطبیق داده شده و علت استمرار این حکومت‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش است.

واژه‌های کلیدی: هانا آرنت، تمیزه شدن فرد، انسان توده‌ای، احساس امنیت، کشورهای خلیج فارس، توتالیتریزم.

استاد به این مقاله: شعبانی، صائب؛ اطهری مریان، سید اسدالله؛ قائم‌پناه، صمد (۱۴۰۳). نظریه احساس امنیت فردی هانا آرنت و تبیین استمرار توتالیتریزم. *سیاست متعالیه*، ۱۲(۱): ۲۳-۴۰. <https://doi.org/10.22034/SM.2022.549624.1842>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵



۱. مقدمه

هانا آرنت^۱ بیش از آنکه به عنوان یک فلیسوف سیاسی باشد، بیشتر به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی مطرح است. از منظر فلسفه سیاسی، آرنت را باید وامدار سنت فلسفی امانوئل کانت،^۲ فریدریش هگل،^۳ کارل مارکس^۴ و مارتین هایدگر^۵ دانست. از سوی دیگر، رگه‌هایی از آموزه‌های اگزیستانسیالیسم نیز در آموزه‌های او انعکاس دارد. هانا آرنت تحصیلات عالی را نزد استادانی چون بولتمان^۶ در دانشگاه ماربورگ^۷ در رشته‌های فلسفه، تئولوژی و زبان یونانی دنبال کرد؛ اما بیش از همه، متأثر از مارتین هایدگر بود. مجاهدت و تلاش‌های فکری هانا آرنت در سنت فلسفی کانت، هگل، مارکس، هایدگر و بولتمان، نگارش کتاب‌هایی بود که توانست جایگاه آرنت را به عنوان یک اندیشمند و نظریه‌پرداز سیاسی تثبیت نماید: کتاب‌های «وضع بشری»،^۸ «میان گذشته و آینده»،^۹ «درباره انقلاب»،^{۱۰} «انسان‌ها در اعصار تاریک»،^{۱۱} «درباره خشونت»،^{۱۲} «بحران‌های جمهوری»^{۱۳} از جمله آثار وی هستند. در این بین، کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم»^{۱۴} در سال ۱۹۵۱ به زبان انگلیسی منتشر گردید و مشهورترین کتاب او شد. هانا آرنت در کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم» به توصیف حکومت‌های تمامیت‌خواه می‌پردازد. در نگاه هانا، حکومت‌های توتالیتار^{۱۵} یا تمامیت‌خواه، در زمره آن دسته از حکومت‌هایی قرار می‌گیرند که کارکردهای آن را خشونت و ماهیت قدرت تعیین می‌کند.

کتاب «ریشه‌های توتالیتاریسم» هانا آرنت، در سه بخش «یهودی‌ستیزی»، «امپریالیسم» و «توتالیتاریسم» تدوین شده است. آرنت در این کتاب کوشیده است تا با روش پدیدارشناسی، ریشه‌های این پدیده را مورد

-
1. Hannah Arendt
 2. Immanuel Kant
 3. Georg Wilhelm Friedrich Hegel
 4. Karl Heinrich Marx
 5. Martin Heidegger
 6. Rudolf Bultmann
 7. Marburg University
 8. The Human Condition
 9. Between pas and Futuer
 10. On Revolution
 11. men in Dark Tims
 12. on Violence
 13. Crisis Of the Republic
 14. The Origins Of Totalitarism
 15. Totalitar

بازکاوی قرار دهد. طبق نگاه هانا، نقش عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غیرقابل انکار است. آنگونه که هانا آرنه می‌پندارد، تفکر نژادپرستانه و اصل برتری نژادی، مولود پدیده‌ای چون امپریالیسم بوده است و پدیده‌ای چون امپریالیسم، هستیت و موجودیت خود را در ضدیت با ملت ضعیف می‌داند. هانا در نگاه به توتالیتراریسم نیز، توجه خود را به توده‌ها معطوف می‌کند که به جهت واقع‌گریزی و صنعتی شدن فزاینده جامعه و تقسیم کار، متمیزه می‌شوند و در بی‌هویتی موجود، به خدمت سیاست روز قرار می‌گیرند. محور و دغدغه پژوهش حاضر در ارتباط با بخش سوم کتاب ریشه‌های توتالیتراریسم است؛ با این هدف که بتواند رابطه میان توتالیتراریسم و متمیزه شدن را با احساس امنیت مورد بررسی قرار دهد و ضمن نیم‌نگاهی به وضعیت کشورهای خلیج فارس، با این منطقه جغرافیایی تطبیق داده شود.

۲. جامعه توده‌ای هانا آرنه به مثابه چارچوب نظری پژوهش

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، «جامعه توده‌ای» درست در مقابل جامعه مدنی قرار می‌گیرد. در جامعه توده‌ای نوعی همسانی، میان افکار و عقاید توده‌ها وجود دارد و یک رابطه همبستگی و ارگانیکی میان توده‌ها برقرار و حاکم است. از منظر زمانی و چگونگی ظهور و بروز، جامعه توده‌ای در شرایط انتقال و گذار ظهور می‌یابد. همسانی خصلت اصلی جوامع توده‌وار است و در آن، تنوعات گروهی و صنفی رنگ می‌بازد. همچنین در این وضعیت، اجتماعات به نفع جامعه از بین می‌روند (بشیریه، ۱۳۸۵: ص ۳۳۳). توده‌ای شدن جامعه سبب ایجاد وضعیت «آنومی» یا بی‌هنجاری است. در فرایند سازوکارهای جامعه توده‌ای اساساً، هویت‌های متمایز قومی، محلی، مذهبی و صنفی دستخوش فروپاشی می‌شوند و میزان همسانی و شباهت در آنها افزایش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۶۳: ص ۹۷).

هانا به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی، بحث خود درباره ریشه‌های توتالیتراریسم را در درون چارچوب جامعه توده‌ای تشریح و تبیین می‌کند. از منظر نظری و تئوریک، توتالیتراریسم را باید مولود جامعه توده‌ای دانست (ایزدپناه، ۱۳۹۶: ص ۲۲۵). توتالیتراریسم در توصیف آن دسته از نظام‌های سیاسی به کار می‌رود که حکومت در آن سلطه و قدرت کامل بر شئون مختلف جامعه دارد. درحقیقت، سمت‌وسوهای نظام سیاسی توتالیتراریسم با دیکتاتوری، خودکامگی و یکه‌سالاری همراه است (آشوری، ۱۳۸۶: ص ۶۵). از منظر ترمینولوژی، توتالیتراریسم از واژه «Totus» به معنای همه و فراگیر گرفته شده و دولت توتالیتر دولتی است که خواهان فراگیر شدن نقش خود در همه حوزه‌ها و عرصه‌های زندگی مردم جامعه، از مسائل خصوصی تا عمومی آنهاست (افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ص ۵۹۲). دولت توتالیتر خواهان آن است که سازوکارها و روندهای

یک جامعه همگن و یکدست شود و شرایطی را برای تکرار و پلورالیسم فراهم نکند. البته میان نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و توتالیتر فرق و تفاوتی وجود دارد؛ به طور مثال، نظام‌های توتالیتر پیوسته درصدد خلق و القای آگاهی‌های کاذب یا خلق موقعیت کاریزماتیکی هستند و پیوسته تلاش دارند که برای پیروان خود یک جهان افسون‌زدایی شده تصویر و ترسیم نمایند. ایدئولوژی، عنصر اصلی و موتور محرک نظام‌های سیاسی توتالیتریسم است (تراورسو، ۱۳۹۷: ص ۳).

هانا آرنت در کتاب «ریشه‌های توتالیتریسم» به مبحث جامعه توده‌ای پرداخته است. وی در این کتاب تلاش می‌کند تا تصویری راستین و مبتنی بر حقایق و واقعیات به ریشه‌های دولت تمامیت‌خواه و اقتدارگرا بپردازد. او حکومت نازیسم در آلمان و حکومت استالین در اتحاد جماهیر سوسیالیستی را دو نمونه نظام‌های سیاسی توتالیتریسم می‌داند. طبق باور آرنت، توتالیتریسم در قالب پدیده‌هایی چون، نازیسم و استالینیسم، پدیده‌هایی مدرنی هستند که آشخور آنها تاریخی و فرهنگی است. در واقع توتالیتریسمی که هانا آرنت در کتاب خود بر آن تأکید کرده است، نمی‌توانست بدون امپریالیسم، نژادپرستی، یهودستیزی و کوره‌های آدم‌سوزی همراه باشد. آرنت بر این باور است که جنبش‌هایی نظیر فاشیسم و نازیسم که دست به تخریب خود می‌زنند، از ابتدا چنین ماهیتی نداشتند و حتی ممکن است روی کار آمدن آنها نظیر هیتلر در یک روند قانونی رخ داده باشد (Arendt, 1979: p. 48). هانا آرنت توتالیتریسم را حکومتی می‌داند که در آن بدیهی‌ترین و طبیعی‌ترین حقوق انسان‌ها تضییع می‌شود. مفاهیم و واژگانی که هانا آرنت در تشریح توتالیتریسم به کار می‌گیرد، نیز با هم تفاوت دارند. در این ارتباط دو مفهوم «زور» و «اقتدار» از مفاهیم کلیدی هانا آرنت در کتاب «ریشه‌های توتالیتریسم» برای فهم نظام‌های سیاسی توتالیتر است. در نگاه آرنت، زور ریشه و منشأ طبیعی و زیست‌شناسی دارد، در حالی که اقتدار، مبتنی بر عقلانیت اجتماعی است و وضعیت تأسیسی و قراردادی دارد و تاحدودی به جهت قانونی بودن، دارای مشروعیت است. بر این اساس، هانا آرنت ریشه‌های حکومت و نظام‌های سیاسی توتالیتر را زور می‌داند، که جنبه طبیعی و زیست‌شناختی دارد (دانشور، ۱۳۹۵: ص ۱۰).

اینکه آیا انسان حق اندیشیدن دارد یا نه، یکی از اصلی‌ترین بحث‌های هانا در کتاب ریشه‌های توتالیتریسم است. طبق نگاه آرنت، در یک نظام مبتنی بر زور و استبداد، یک شهروند فاقد شعور و آگاهی سیاسی نیست و می‌تواند در صورت لزوم و از رهگذر آزادی، آگاهی، انتخاب، خلاقیات و اراده، خود را از تحت سلطه نظم استبدادی و زور رهایی دهد؛ زیرا حکومت زور نتوانسته است قوه اندیشه و فکر را از او سلب کند. در مقابل، در یک نظام سیاسی توتالیتر، به جهت آنکه در رأس قدرت فقط یک نفر می‌تواند بیندیشد و این اندیشیدن از دیگران سلب شده است، پس، هر فردی نمی‌تواند آگاهی، اراده، آزادی و اختیار به دست

آورد. لاجرم شخصیت انسان در چنین نظامی دچار مسخ شده و استحاله درونی و بیرونی قدرت تفکر و اندیشیدن از وی سلب شده است؛ زیرا آرت اعتقاد دارد، انسان با عمل کردن و سخن گفتن وجود خود را اثبات می‌کند و در جهان انسانی حضور می‌یابد (آرت، ۱۳۹۰: ص ۳۸۲).

۳. توتالیتاریسم برآیند جامعه توده‌ای شده

طبق الگوی دورکهایمی^۱ در تشریح و تبیین جامعه توده‌ای، آگاهی‌ها و همبستگی‌های طبقاتی در آگاهی‌ها و همبستگی‌هایی توده‌ای مستحیل می‌گردند و نوعی همگرایی و همبستگی میان ایدئولوژی‌های طبقات مختلف پدیدار می‌شود؛ تاحدی که سمبل‌های مشترک فراطبقاتی در سراسر جامعه گسترش می‌یابد. ظهور و بروز جنبش توده‌ای و به راه افتادن کارناوال‌های سیاسی، بسیج توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای از مشخصات بارز جامعه توده‌ای است. بسیج سیاسی، اساسی‌ترین سازوکار و مکانیسم در یک جامعه توده‌ای است. مشارکت در وضعیت بسیج سیاسی خودجوش است. در این میان، سازمان‌ها و نهادهای توده‌ای تلاش مضاعفی را برای ایجاد نمادهایی دارند که از ظرفیت لازم برای بسیج عمومی و برانگیختگی برخوردار باشند. علی‌رغم تمام این تلاش‌ها، با توجه به از بین رفتن همبستگی اجتماعی سنتی، سرگشتگی اخلاقی و معنوی، نماد اصلی جامعه جدید می‌شود؛ اما همبستگی سیاسی شدیدی را در کوتاه مدت به نمایش می‌گذارد؛ که مبتنی بر روابط غیرشخصی ایدئولوژیک است و همین شکننده بودن آن را در پی دارد. این جامعه از ظرفیت بالایی برای ایدئولوژیک شدن از خود نشان می‌دهد و دلیل عمده آن، ماهیت التیام‌بخشی ایدئولوژی است که وضعیت همبستگی ایدئولوژیک را با استفاده از ابزارهای ارتباط توده‌ای فراهم می‌آورد (بشیریه، ۱۳۸۵: ص ۳۳۴). از منظر خوزه اورتگا یی گاست^۲: «توده‌ها نه تنها در حیات سیاسی، بلکه در عرصه‌های فکری، اخلاقی، اقتصادی، مذهبی و علمی نیز ظهور کرده‌اند. نمونه ظاهری جامعه توده‌ای را می‌توان در شهرهای مالا مال از جمعیت، قطارهای لبریز از مسافر، کافه‌های آکنده از مشتری، پارک‌های پر از گردشگر و مدارس مملو از دانش‌آموز دید و بدین‌سان، امروزه (جا داشتن) به مسئله‌ای اساسی بدل شده است. ازدحام و تجمع انبوه، ویژگی عصر جدید است» (Ortega y guset, 1932: p. 33).

شیلز^۳ در جمع‌بندی خود از جامعه توده‌ای، ویژگی‌های اصلی این جامعه را چنین برمی‌شمارد: «گسیختگی،

1. Durkheim

2. José Ortega y Gasset

3. Edward Shils

ضعف روابط و پیوندهای گروهی، خلأ معنوی، ضعف معیارهای اخلاقی و هنجاری، از خودبیگانگی، فشارها و اضطراب‌های روحی، احساس ناامنی، تشنگی برای ایدئولوژی و رهبری و همبستگی جدید و اقتدارگرایی» (Shils, 1962: p.45-66). همچنین طبق دیدگاه دوتوکویل^۱ در روندهای جامعه توده‌ای، گرایش‌های پدرسالارانه، فرسایش فرهنگی، افسردگی و دلتنگی در جامعه مدرن، اشاعه نظم پادگانی و زندان به کل حیات اجتماعی و تمایل به بی‌هنجاری و آنومی اجتماعی تقویت می‌شود (Nisher, 1967: p. 5). پل تاگارت^۲ در تشریح جامعه توده‌ای بر پوپولیسم^۳ تأکید می‌کند. از منظر وی، ظهور پوپولیسم زمانی ظهور می‌یابد که روش‌های نظام سیاسی مبتنی بر نمایندگی، در بوته نقد قرار گیرند؛ زیرا در پوپولیسم اندیشه و ارزش بینادین وجود ندارد، کاملاً متأثر از عوام می‌شود و به رنگ و قالب محیط پیرامون خود در می‌آید. پوپولیسم چون با توده مردم سروکار دارد، تبدیل به جنبشی توده‌ای می‌شود و چون خود پوپولیسم امکان نهادسازی را ندارد، جنبش‌های و تشکیلات منسجم مردمی هستند که تقاضاهای خود را اعمال می‌کنند؛ بنابراین، هر گروهی که بتواند به افکار عامه جهت دهد، قطعاً می‌تواند حکومت را به پذیرش تقاضاهای خود وادارد. (در پوپولیسم، اراده جهت‌دار توده مردم نسبت به عدالت‌خواهی، نقشی بارز دارد و مکانیسم این اراده جهت‌دار، مؤثرتر و برتر از مکانیسم‌های سازمان‌های مختلف است و حکومت‌ها به طور مستقیم و غیرمستقیم، تحت فشار و تأثیر خواست عامه مردم واقع می‌شوند) (تاگارت، ۱۳۹۸: ص ۲۵).

طبق دیدگاه امیل دورکهایم^۴ در تشریح و تبیین جامعه توده‌ای، اساسی‌ترین ویژگی چنین جامعه‌ای، همبستگی اجتماعی است. طبق نگاه دورکهایم، جامعه مجموعه کمی افراد نیست، بلکه واقعیت کیفی، یگانه و همبسته است. طبق باور دورکهایم، حرکت اصلی اجتماع از همبستگی ابزارگونه مکانیکی به همبستگی اندام‌وار ارگانیکی است (دورکهایم، ۱۳۹۱: ص ۹۸). از منظر دورکهایم منشأ اصلی همبستگی در جامعه را علایق اخلاقی تشکیل می‌دهد؛ نه عواملی همچون ترس از لویاتان^۵ یا پی‌جویی منفعت. بر این اساس، سه عامل «وجدان جمعی»، «اخلاق» و «تقسیم کار گسترده» مهم‌ترین مبانی همبستگی در جوامع به‌شمار می‌روند. این امر در حالی است که در وضعیت مدرن شدن جامعه، وجدان جمعی جای خود را به تقسیم کار می‌دهد؛ اما به علت وجود نابهنجاری در تقسیم کار، همبستگی به دست نمی‌آید. این وضعیت را دورکهایم

1. de Tocqueville

2. Paul Richard Thagard

3. Populisme

4. Émile Durkheim

5. Leviathan

وضعیت بیمارگونه می‌نامد که در دو حالت ظهور می‌یابد: نخست، در حالت ضعف هنجارهای اخلاقی و دیگری، در شرایط تقسیم کار اجباری، که در آن هنجارهای حاکم غیرعادلانه هستند. این امر باعث رفتارهای نمادینی همچون خودکشی می‌شود که نشان‌دهنده شرایط آنومی و ضعف همبستگی اجتماعی است (دورکهایم، ۱۳۸۷: ص ۲۲۵).

دیدگاه‌های ویلیام کورنهایزر^۱ درباره جامعه توده‌ای در مهم‌ترین کتاب وی تحت عنوان «جامعه توده‌ای» انعکاس یافته است. او اعتقاد دارد، که تحولات قرون اخیر منشأ اصلی شکل‌گیری جامعه توده‌ای است. از نگاه وی، بدیل‌های جامعه توده‌ای، جامعه دموکراتیک و تکثرگراست و منشأ جامعه توده‌ای، غیاب جامعه مدنی و نهادهای آن بوده که موجب می‌شود، همبستگی گروه‌های اجتماعی از بین برود (Korenhauser, 1963: p. 55).

نظام توتالیتر طبق نگاه هانا آرنست دارای ویژگی‌های زیر است:

(۱) در چنین نظامی، شخص دارای تمایلات مازوخیسمی^۲ است. او در چنین نظامی خود را همانند بیماری تصور می‌کند که تمام ویژگی‌ها و خصلت‌هایش را از دست داده است. در چنین نظامی، فرد انسانی به تنها ماندن تمایل دارد و هیچ علاقه‌ای برای پیوند با جامعه ندارد. این وضعیت از نگاه آرنست «ذره‌گونگی» یا همان «اتمیزه شدن» نام دارد. این روند زمانی تداوم می‌یابد که خود جهانی بودن انسان قربانی شود. در این وضعیت عملاً انسان وجود بیرونی نخواهد داشت (آرنست، ۱۳۹۰: ص ۳۸۳).

(۲) در نظام سیاسی توتالیتر، حوزه خصوصی محلی از اعراب ندارد؛ زیرا چنین نظامی هیچ‌گاه نمی‌تواند حوزه‌ای به نام حوزه خصوصی را در حیات اجتماعی بر بتابد. آرنست به شدت تأکید دارد که در این نظام، پس از کشتن شخصیت اخلاقی و نابودی شخصیت حقوقی انسان، از بین بردن فردیت او، دیگر چندان دشوار نیست.

(۳) کارکرد و کارویژه اصلی نظام‌های سیاسی توتالیتر از بین بردن جامعه مدنی است. در واقع نظام سیاسی توتالیتر موجودیت و هستیت خود را در تضاد با جامعه مدنی تعریف می‌کند. آنگونه که هانا آرنست بیان می‌دارد که ویرانی جامعه مدنی از دو روش میسر و ممکن می‌شود. در روش اول، نظام سیاسی توتالیتر، روابط میان انسان‌ها را از بین می‌برد و آن را به حداقل‌ترین وضع روابط تقلیل می‌دهد. در روش دوم، روابط ادراکی و ذهنی انسان‌ها با واقعیات از هم گسیخته می‌شود و فرد را به ورطه تنهایی هولناک سوق می‌دهد.

(۴) در نظام‌های سیاسی توتالیتر، یک ایدئولوژی واحد و یک حزب واحد راهنما و الگوی عمل یک رهبر سیاسی می‌گردد و در واقع رهبر چنین نظامی، تحت لوای همان ایدئولوژیک و حزب واحد فراگیر، اعمال

1. William Kornhauser

2. Masochism

قدرت می‌کند. البته وفاداری شهروندان به چنین رهبر و ایدئولوژی یا حزب واحد او، امری واجب، مفروض و مسلم است و چه بسا که در صورت عدم تمکین، فرد انسانی در چنین نظامی مورد تعقیب ایدایی قرار گیرد.

۵) در یک نظام سیاسی توتالیتر، رهبر سیاسی در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و حریم خصوصی حاضر است و از آنجایی که رهبری حزب در چنین نظامی وضعیت مونوپولی^۱ و انحصاری دارد، رهبر این نظام سیاسی می‌تواند افراد انسانی را از صحنه رقابت‌های سیاسی حذف و زمینه را برای دست‌یازی یا ترور فرد، فراهم کند. در چنین نظامی، آزادی‌های قانونی می‌تواند موقعیت رهبر سیاسی را به مخاطره اندازد، لذا رهبر سیاسی سرعناد و ستیز با آزادی‌های قانونی دارد (بشیریه، ۱۳۸۵: ص ۳۳۴).

۶) نظام سیاسی توتالیتر تاب تحمل اندیشه و عقاید متنوع را ندارد و تکثرگرایی را آفت حیات سیاسی خود می‌پندارد. در چنین نظامی، تلاش رهبری سیاسی برای تقویت آرمان واحدی صورت می‌گیرد، که این آرمان، همان تحقق بخشیدن به خواسته‌ها و منویات فرد تمامیت‌خواه و توتالیتر است.

۷) در نظام سیاسی توتالیتر، قانون‌گرایی یک اصل محوری و مرکزی است و شخص رهبر در چنین نظامی به جهت قانون‌گرایی، خطاناپذیر جلوه داده می‌شود. شخص رهبر در یک نظام سیاسی توتالیتر، هیچ‌گاه خود را مقتید به قانون نمی‌داند و بی‌قانونی برای از بین بردن هر نظم دیگری اولویت و رجحان دارد.

۸) در یک نظام سیاسی توتالیتر، اساساً تمام برنامه‌ها و راهبردها در قالب دولتی فراگیر به نمایش درمی‌آیند. منشأ دولت‌ها در چنین نظامی مبتنی بر نظریه‌های ارگانیکسمی است و برخلاف نظریه‌های مکانیکی، جامعه می‌تواند با دولت یکی و یکسان انگاشته شود. دولت و رهبر در چنین نظامی مظهر قدرت و توانمندی محسوب می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۵: ص ۳۳۵).

۹) در یک نظام سیاسی توتالیتر، طرح تبعیت کامل جامعه از نگرشی معین درباره سرنوشت انسان و ظرفیت انکار بنیادین آزادی، خطر بزرگی برای تمدن است. در این نظام، ترس و وحشت و اعمال مجازات نهادینه می‌شوند.

۱۰) در یک نظام سیاسی توتالیتر، هویت فردی از بین می‌رود و حکومت، تمام امور و شئون جامعه را به دست می‌گیرد. افزون بر آن، حکومت با نهادینه‌سازی اندیشه واحد، قرار دادن همه مردم در قالب توده‌ها و حزب واحد حول محور رهبری آرمان‌گرا و اقتدارگر، ایجاد انحصار در کلیه امور عمومی و خصوصی، یکدست و یکپارچه‌سازی جامعه، موجب تبعیت وفادارانه، منفعت‌محورانه یا مجازات‌انگارانه مردم را فراهم

می‌نمایند (سوینگ وود، ۱۳۹۵: ص ۱۲۵).

۱۱) در نگاه هانا آرنِت، توتالیتراریسم صورت جدیدی از رژیم‌های سیاسی است که ایجاد وحشت یا ترور، اصل راهنمای آن است. لذا چنین نظامی از ویژگی‌هایی همچون، تبلیغات وسیع و سنگین دروغین، دستگاه پلیسی و اطلاعاتی پیچیده، بحران‌سازی، دشمن‌تراشی، کیش شخصیت، ترویج دیدگاه ماکیاولی (حفظ قدرت به هر قیمت)، حذف اندیشه‌های متفاوت و ایدئولوژی‌های مخالف خود، ترویج فرهنگ حذفی و خودپرستانه، ایجاد فضای رعب و وحشت، زندان، شکنجه، سانسور شدید خبری، انتخابات غیرآزاد و نمایشی، ایجاد طیفی از افراد وفادار از قشر لمپن و افراد بی‌طبقه جامعه از طریق امکانات مادی، انحصار رسانه‌های عمومی و مجازی، استفاده حداکثری از آن برای بی‌حیثیت نمودن مخالفان از طریق ساخت فیلم‌های تبلیغاتی، برخوردار است (مارسل، ۱۳۹۳: ص ۸۹).

۱۲) طبق دیدگاه آرنِت، در میان رژیم‌های توتالیتر، توتالیتراریسم دینی خطرناک‌ترین نوع حکومت است. چنین نظامی با استفاده از دین رفتار سرکوب‌گرانه خود را مشروع جلوه می‌دهد و از اعتقادات مردم جهت پیشبرد منافع خود استفاده می‌کند. نمونه عالی این نگاه آرنِت را می‌توان امروزه در حکومت‌هایی نظیر آل‌سعود عربستان و دیگر حکومت‌های عربی که مشروعیت خود را در فضای دینی و سنتی تعریف نموده‌اند، مشاهده کرد.

۱۳) با دقت روش‌شناختی به آثار آرنِت می‌توان نتیجه گرفت که توجه او به ایدئولوژی‌های توتالیتراریسم، در امتداد تحقیق او در مورد سیاست مدرن قرار می‌گیرد. از نگاه آرنِت، نازیسم و استالینیزم اشکال جدید و ترسناکی از زندگی سیاسی مدرن است که برای نخستین بار در تاریخ بشری ظهور می‌کند و بنابراین، متفکران سیاسی چون ارسطو و منتسکیو^۱ قابلیت پیش‌بینی آن‌ها را نداشتند. به عبارت بهتر، آنچه به عنوان پدیده جدید در نظام توتالیتر جلوه می‌کند، استفاده این رژیم‌ها از عنصر «ترور» است. به گفته آرنِت، مسئله اینجاست که در این شکل از رژیم‌های سیاسی، ترور، دیگر یک وسیله برای پیشبرد اهداف دیکتاتوری نیست؛ بلکه ترور خود، بخشی از ساخته سیاسی جامعه است. به همین دلیل در چنین ساختارهایی شهروندان از یکدیگر می‌هراسند و بحران شهروندی را به وجود می‌آورند. از نظر آرنِت، بحران شهروندی با بحران اندیشه همراه می‌شود؛ زیرا در چنین فضایی جایی برای بحث و گفت‌وگو باقی نمانده است. در اعتقاد هانا، فکر امری گفتگویی است؛ زیرا در جهان مشترک انسان‌ها معنا می‌یابد؛ بنابراین، در این شرایط، پایان گفتگو به منزله

پایان تفکر در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، فکر کردن، به انسان‌ها قدرت داوری در مورد «شر» را می‌دهد، در نتیجه، عدم تفکر، قدرت مبارزه با شر را از انسان‌ها می‌گیرد. با توجه به این موارد می‌توان نتیجه گرفت که اگر اندیشیدن در جستجوی معنا بودن و پرسش طرح کردن در مورد جهان، مسئولیت انسانی در جهان است؛ پس عدم طرح پرسش، عدم مسئولیت فردی را به همراه دارد (آرنت، ۱۳۹۵: ص ۷۸).

۴. توتالیتراریسم و رابطه آن با احساس امنیت فرد

مفهوم توتالیتراریسم به مثابه یکی از گفتمان‌های سیاسی قرن بیستم است که در میان فاشیست‌های ایتالیا و آلمان سربرآورد و به حاکمیت موسولینی و هیتلر انجامید. اگرچه شباهت‌هایی با استبداد و دیکتاتوری دارد؛ اما بالیده و آن‌ها را پشت سر گذاشته است. توتالیتراریسم مشکل دوران معاصر است که بر محور فردیت در اجتماع توده‌ها، بر ایدئولوژی وحشت بنیان می‌گیرد؛ بر باور آنان می‌بالد و به ایدئولوژی تبدیل می‌شود؛ تاحدی که توده‌ها در راه آن حاضر هستند از جان نیز بگذرند. توتالیتراریسم تفکری همیشه بالنده و پایدار نیست. همان‌گونه که شعارها رنگ باختند و ناقوس سقوط آن به گوش رسید؛ توتالیتراریسم نیز اندک اندک طرفداران دیروز را از دست خواهد داد. این روند در نهایت به کشف هویت خواهد انجامید و مردم در شرایطی عادی از مسخ‌شدگی رها می‌شوند. نظام توتالیتر با اتکاء بر توده‌ها به قدرت می‌رسد، بر آنان فرمان می‌راند و از آنان برای رسیدن به اهداف خویش بهره می‌برد. ارتش خلقی ایجاد می‌کند، مقام می‌بخشد، کار می‌دهد، پول می‌دهد، اعتبار می‌بخشد و از آنان عامل و ابزار خشونت می‌سازد. این نظام می‌کوشد در عرصه تفکر، ماشین شستشوی مغزی به کار اندازد و افکار را به کنترل خویش درآورد. در این صورت است که توده مردم به هواداران شیفته حکومت تبدیل می‌شوند و جنبشی را آغاز می‌کنند که در بی‌هویتی اوج می‌گیرد تا در پناه آن به هویت جمعی دست یابند. آنان هویت خویش را در هویت رهبر کشف می‌کنند (آرنت، ۱۳۶۱: ص ۸۵). به دیگر بیان به نظر آرنت، فعالیت انسان در سه حوزه «تلاش برای معاش»، «کار خلاق» و «عمل» تمرکز می‌یابد. به عبارت دیگر، هستی انسان در سه عرصه «خصوصی»، «شخصی» و «عمومی» جریان دارد. حوزه عمل در نگاه آرنت متضمن تأمین معیشت و تداوم بقای آدمی است. حوزه کار خلاق شامل حوزه‌ای می‌شود که از طبیعت بالاتر قرار می‌گیرد؛ یعنی آنکه انسان بتواند جهانی را بسازد و آن را تغییر دهد. اما حوزه عمل طبق نگاه آرنت، عالی‌ترین حوزه فعالیت انسان است؛ در این حوزه انسان می‌تواند به انقلاب و تهور مبادرت نماید. بدین ترتیب، فلسفه سیاسی آرنت متأثر از یکی از پرحادثه‌ترین و خشونت‌بارترین دوران حیات بشر بوده است. آرنت برای خوشبختی انسان‌ها تلاش می‌کرد، سیاست و اخلاق را به هم می‌آمیخت تا در این

عرصه، آزادی و رفتار انسان‌ها را بررسی کند. جهان انسانی او جهانی مشترک برای همه انسان‌های آزاد و برابر در قانون بود؛ جهانی که با هویت سیاسی آنان ارتباط داشت. هانا به شکل گسترده به مفاهیم خشونت، شر، قدرت، توده‌ها و توتالیتراریسم پرداخته است، به این امید که راهی برای برون‌رفت و دوری از آن بیابد.

انسان مدرن در فراروی خویش در جامعه صنعتی به «الیناسیون^۱، یا ازخودبیگانگی» می‌رسد، به شکلی که هویت طبقاتی خود را از دست می‌دهد و پیوندهای خانوادگی‌اش سست می‌شوند. در چنین موقعیتی احساس عدم امنیت می‌کند و در اندوه حاکم، به جستجوی پناهگاهی، طعمه سیاست‌های انحصارگرانه می‌گردد. طبق نگاه آرنت، بروز پدیده‌هایی چون توتالیتراریسم یعنی نازیسم در وجه راست؛ و استالینسم در وجه چپ آن و به عبارتی وجود رهبرانی کاریزما - طبق نگاه ماکس وبر - محصول و نتیجه این شرایط است. طبق نگاه آرنت، هر اندازه که حضور فردی انسان در جامعه تنگ‌تر شود، هویت و فردیت او کم‌رنگ‌تر می‌شود، عرصه خصوصی او در اجتماع گم می‌گردد، و حتی آزادی و برابری او در برابر قانون محو می‌شود. در چنین بستری، حکومت توتالیتر بنیان می‌گیرد و هویت انسان به روزمرگی دچار می‌گردد. چنین ساختارهای طبقاتی جامعه، آن‌سان که پیرامون منافع مشترک بنیان می‌گیرند، در حکومت توتالیتر درهم می‌ریزند و توده‌ای بی‌شکل پدید می‌آورند که کارکردی خلاف دموکراسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی پیش می‌گیرند؛ تا در نهایت، به حکومت اقلیتی ناچیز ختم می‌گردد. هدف جنبش‌های توتالیتر، سازمان دادن توده‌هاست، و نه سازمان دادن طبقات. در این جنبش، رفتارهای توده‌ای همه‌گیر می‌شود و انسان توده‌ای سر برمی‌آورد.

سیطره عمومی در رژیم توتالیتر گم می‌شود و افراد از فردیت خویش تهی می‌گردند. در چنین فضایی است که نوع دوستی و خشم به شکل افراط و تفریط در جامعه پدیدار می‌گردد؛ خشم در برابر دشمنان خیالی و نوع دوستی با احساس در کنار هم بودن، در رفتار انتزاعی موجود است. در این فضا نژادپرستی سر برمی‌آورد، تا تضادی را شعله‌ور سازد که حاصل آن جنگ است. نژادپرستی جزء بایسته رژیم توتالیتر است. حکومت توتالیتر می‌کوشد با ایجاد وحشت به تضادهای اجتماعی پایان دهد. با توسل به نژادپرستی و ناسیونالیسم می‌خواهد جامعه را یکسان کند. بر طبق استدلال آرنت، انسان در عصر جدید بی‌جهان شده است؛ بی‌جهانی انسان ریشه در صنعتی شدن و تقسیم کار دارد. درحقیقت، بی‌جهانی انسان روی دیگر سکه تمیزه و ذره‌گونگی فرد در اجتماع است (Aendt, 1979: p. 99). هانا آرنت در این فضا به مقوله تفاوت ابزار و ماشین اشاره می‌کند. به زعم او، انسان استفاده‌کننده ابزار است؛ اما این ماشین است که انسان را به

برده خود تبدیل می‌کند؛ زیرا انسان استفاده‌کننده از ماشین، بایستی خود را با ریتم و نیاز آن تنظیم کند و همین امر سبب می‌شود که انسان بخش قابل توجهی از آزادی‌های خود را قربانی استفاده از ماشین نماید (Arendt, 1958: p. 153).

اریش فروم^۱ همانند هانا آرننت در کتاب «گریز از آزادی» تحلیل مشابهی را برای ریشه‌های پیدایش جامعه توده‌ای ارائه کرده است. او بر این باور است که انسان قرون وسطایی اگرچه امنیت داشت، اما آزادی نداشت. این امنیت از متغیرهایی چون طبقات، شئون، مشاغل و اصناف متأثر می‌شد و برای هر فرد یک موقعیت اجتماعی ایجاد می‌کرد که فرد آن را می‌پذیرفت. رنسانس این فضا را متحول کرد و فردگرایی و جستجوی قدرت، ثروت و رقابت را جایگزین زندگی امن کرد. جریان اصلاح دینی نیز این فرایند را از طریق تأکید بر فردیت مؤمنان، خودمحموری، تنهایی و کار و کوشش فردی به عنوان وسیله آموزش تشدید کرد. در این وضعیت، احساس تنهایی، حقارت و سرگستگی و در نهایت فقدان امنیت سبب می‌شود که فرد در جستجوی ملجأ برآید. قدرت و اقتدارطلبی نخستین پناهگاه هر انسان طالب امنیتی است. بنابراین، احساس تنهایی و فقدان امنیت «سرچشمه اصلی بی‌قراری‌های عصر جدید است». روی آوردن به جنبشی توده‌ای نظیر فاشیسم، صرفاً در پرتو امنیت کاذبی که به فرد می‌دهند، قابل تحلیل است (فروم، ۱۳۹۹: ص ۱۲۷).

۵. قابلیت‌های نظریه آرننت در تحلیل استمرار توتالیتاریسم در خلیج فارس

منطقه خلیج فارس در شمار مناطقی است که به نحو پیچیده‌ای، دارای رژیم‌هایی کاملاً یکنواخت، تمامیت‌خواه، فاقد توسعه سیاسی، و همراه با توسعه اقتصادی است. به بیان دیگر، شهروندان این منطقه از رفاه مادی برخوردارند؛ یعنی از تنگناهای اقتصادی معمول در سایر کشورهای خاورمیانه در این منطقه خبری نیست، اما به لحاظ مذهبی، سیاسی، اجتماعی در فضای بی‌هویتی زیست می‌کنند. درحقیقت، مفهوم اسلامی کرامت انسانی مبتنی بر آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) بر این مناطق حکمرانی می‌کند و این کرامت انسانی است که بخش قابل توجهی از امنیت سیاسی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. درواقع، فضای خلیج فارس ممکن است به لحاظ اقتصادی و نیز نظامی امن باشد؛ اما به لحاظ سیاسی امنیت ندارد. یعنی شهروندان این منطقه از امنیت سیاسی که بخش قابل توجهی از اندیشه اسلامی به آن معطوف شده است، برخوردار نیست. در اسلام، امنیت سیاسی گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی می‌بایست مورد اهتمام حاکم باشد

(آل غفور و یعقوبی منفرد، ۱۴۰۰: ص ۷). شاید تعبیر «انسان در قفس مجهز و لوکس» مناسب‌ترین تعبیر برای شهروندان منطقه خلیج فارس باشد، که فاقد کنشگری در ساحت‌های فرهنگی و اجتماعی است. وجود «سازمان منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس» اگرچه برخی همگرایی‌های منطقه‌ای را ایجاد کرد؛ اما از ساحت اقتصادی عبور نکرد و به تعبیر بهتر، صرفاً منطقه‌گرایی اقتصادی را اجرا نمود (ویسی، ۱۳۹۷: ص ۵). در این منطقه امنیت به شکل همیارانه در ساحت کلان شکل گرفته است؛ یعنی امنیتی که از یک‌سو بر عقلانیت راهبردی تأکید داشته است و از سوی دیگر، همکاری و مشارکت همه کشورهای همجوار در یک حوزه جغرافیایی را مورد توجه قرار می‌دهد (همایون و پوستین‌چی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۳). احساس امنیت همراه با نیازمندی به توسعه سیاسی و آزادی‌های مدنی، ممکن است کشورهای خلیج فارس را به سمت نزدیک‌ترین الگوهای موجود در منطقه، نظیر ایران و ترکیه سوق دهد. چنانچه برخی اذعان داشته‌اند که ایران با اتخاذ راهبردهای مشخص می‌تواند، به الگوی مناسبی برای رهبری در سطح منطقه تبدیل شود. اگر تحولات امنیتی نیز در این منطقه رخ دهد؛ یعنی شاکله ایجاد شده امنیت در این منطقه شکسته شود، ممکن است تمایل به کشوری نظیر ایران افزایش یابد (ربیعی، ۱۳۹۶: ص ۱۱۷-۱۱۹).

پژوهش حاضر با استفاده از نظریه هانا آرنت و مقوله احساس امنیت، فرضیه خود را در مورد منطقه خلیج فارس به آزمون نهد. یکی از پرسش‌های مهم در باب تحولات انقلابی این است که چرا بسیاری از کشورهای خلیج فارس مانند امارات، عمان، کویت، قطر و... درگیر بهار عربی و یا بیداری اسلامی نشده‌اند؟ برخی از پژوهش‌ها (هوشی سادات، ۱۳۹۴: ص ۱۰۵۳)، به نحو کاملاً اثباتی اذعان دارند که منطقه خلیج فارس توانسته است در برابر موج سوم انقلاب‌ها در جهان عرب که از آن به بهار عربی یاد می‌شود، مقاومت نشان دهد و تلاش می‌کنند تا موج چهارم بهار عربی را براساس توتالیتاریسم شکل گرفته در منطقه خلیج فارس نمایند. درحالی‌که براساس نظریه هانا آرنت، تا زمانی که احساس امنیت فردی به عنوان متغیر کانونی در بالاترین میزان خود در منطقه خلیج فارس قرار داشته باشد و جامعه توده‌وار این منطقه از توان کافی برای ایجاد تقاضا برای آزادی و سخن گفتن با حکومت برخوردار نباشد؛ امکان ایجاد انقلاب، امری غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. مبنای تحلیل کسانی که قائل به وقوع انقلاب و بیداری در این منطقه هستند، مدرنیاسیون در منطقه خلیج فارس است و علی‌القاعده از آنجایی که مدرنیاسیون (نوسازی) به مواردی همچون آزادی در پندار و گفتار ختم می‌شود؛ لذا احتمالاً وقوع انقلاب در این منطقه افزایش می‌یابد (هوشی سادات، ۱۳۹۴: ص ۱۰۵۷). بنابراین، شاید بتوان نظریه احساس امنیت هانا آرنت را در شمار نظریه‌هایی دانست که از قابلیت تحلیلی بسیار مناسبی برای فهم عدم تحول سیاسی در منطقه خلیج فارس برخوردار است.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به توتالیترایسم و اتمیزه شدن و رابطه آن با احساس امنیت فردی در اندیشه سیاسی هانا آرنت پرداخته شد. پژوهش حاضر بر این نکته تأکید دارد که توتالیترایسم مولود جامعه توده‌ای و برآمده از آن است. جامعه توده‌ای از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، در مقابل جامعه مدنی قرار می‌گیرد. خصلت و ویژگی بارز جامعه توده‌ای رابطه ارگانیکی است که میان افکار و عقاید توده‌ها وجود دارد. خصلت بارز جامعه توده‌ای آن است که اساساً در چنین جوامعی، تمایزات گروهی و صنفی سنتی کم‌رنگ و در مقابل نوعی همسانی میان افراد پیدا می‌شود. آنگونه که هانا آرنت گفته است، ویرانی جامعه مدنی از دوروش میسر و ممکن می‌شود. در روش اول، نظام سیاسی توتالیتر روابط میان انسان‌ها را از بین می‌برد و آن را به حداقل‌ترین وضع روابط تقلیل می‌دهد. در روش دوم، روابط ادراکی و ذهنی انسان‌ها با واقعیات از هم گسیخته می‌شود و فرد را به ورطه تنهایی هولناک سوق می‌دهد. در نظام‌های سیاسی توتالیتر، یک ایدئولوژی واحد یا یک حزب واحد، راهنما؛ و الگوی عمل، یک رهبر سیاسی است و در واقع، رهبر چنین نظامی، تحت لوای همان ایدئولوژیک و حزب واحد فراگیر، اعمال قدرت می‌کند. البته وفاداری شهروندان به چنین رهبر و ایدئولوژی یا حزب واحد او، امری واجب، مفروض و مسلم است و چه بسا در صورت عدم تمکین، فرد انسانی در چنین نظامی مورد تعقیب ایدزایی قرار می‌گیرد. انسان مدرن در فراروی خویش در جامعه صنعتی به «الیناسیون» یا ازخودبیگانگی می‌رسد، به شکلی که هویت طبقاتی خود را از دست می‌دهد و پیوندهای خانوادگی آن سست می‌شوند. در چنین موقعیتی احساس عدم امنیت می‌کند و در اندوه حاکم، در جستجوی پناهگاهی، طعمه سیاست‌های انحصارگرانه می‌شود. بر طبق استدلال آرنت، انسان در عصر جدید بی‌جهان شده است. بی‌جهانی انسان ریشه در صنعتی شدن و تقسیم کار دارد. بی‌جهانی انسان روی دیگر سکه اتمیزه و ذره‌گونگی فرد در اجتماع است. در شرایط بی‌جهانی و از دست دادن امنیت است که انسان به نظم توتالیترایسم و رهبر توتالیتر پناه می‌برد. این وضعیت را می‌توان در بسیاری از کشورهای خلیج فارس مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، عراق دوران صدام در میان کشورهای خاورمیانه، نمونه بارز این وضعیت بود. ذره‌گونگی فرد در دوران صدام و احساس در حال تعقیب بودن دائمی و حتی امکان بسیار بالای حذف افرادی که در وضعیت استقلال هویتی قرار داشتند نیز، به شکل عریانی قابل مشاهده بود. در برخی کشورهای خلیج فارس نیز احساس امنیت فردی در کنار برآورده کردن نیازهای اقتصادی موجب شده است تا آزادی به عنوان کالای دست دوم در این منطقه تلقی شود و اساساً حاکمان نیز تقاضای روشنی برای آزادی، از سوی شهروندان مشاهده نمی‌کنند. اگرچه کشورهای این منطقه فرایند مدرنیزاسیون را همچون غرب تجربه نکرده‌اند؛ اما ورود پرسرعت مدرنیزاسیون در این منطقه به

مدد درآمدهای سرشار نفتی، اقتصاد خصوصی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی و رشد اقتصادی - نظیر آنچه که در دبی، قطر و... در حال رخ دادن است - زیست انسانی کاملاً متفاوتی را به نمایش درآورده است. این زیست جدید، نیازمند حلقه وصلی است تا جامعه را همبسته نگاه دارد. وجود شخصیت‌هایی کاریزماتیک، نظیر شیخ محمد آل مکتوم یا سلطان قابوس، همراه با رابطه سیاسی تمامیت‌خواهی با جامعه به این امر پاسخ داده است. در پایان باید بیان کرد که وضعیت کشورهای خلیج فارس اگرچه با فضای فاشیسم و نازیسم فاصله دارد، اما بسیاری از شاخص‌های نظریه احساس امنیت فردی در این منطقه قابل تطبیق است و درس‌های سیاستی متعددی را می‌توان براساس آن استخراج کرد.

منابع

قرآن کریم.

- آرتور، ویلیام (۱۳۹۵). *سیاست جامعه توده‌ای*. ترجمه احمد افروغ. تهران: انتشارات مجد.
- آرنت، هانا (۱۳۶۱). *انقلاب*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی.
- آرنت، هانا (۱۳۹۰). *وضع بشر*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس، چاپ دوم.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید.
- آل سیدغفور، سید سجاد؛ یعقوبی منفرد، یوسف (۱۴۰۰). *امنیت سیاسی گروه‌ها؛ موجبات و موانع تحقق آن از منظر قرآن کریم*. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۷-۲۴.
- افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: نشر چاپار.
- الهی، همایون؛ پوستین‌چی، زهره (۱۳۸۷). *شکل‌بندی امنیت همیارانه در خلیج فارس*. *سیاست*، شماره ۴.
- ایزدپناه، جهانگیر (۱۳۹۶). *شخصیت و کیش شخصیت و نقش آن در جامعه و تاریخ*. تهران: نشر گلستان.
- بشیری، حسین (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- تاگارت، پل (۱۳۹۸). *پوپولیسم*. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: نشر آشیان.
- تراورسو، انزو (۱۳۹۷). *علیه تمامیت‌خواهی*. ترجمه نیما عیسی‌پور. تهران: نشر نگین.
- دانشور، فائزه (۱۳۹۵). *بازخوانی رابطه حقوق و ایدئولوژی در پرتو مطالعات میان‌رشته‌ای*. تهران: نشر البرز.
- دورکهایم، امیل (۱۳۹۱). *درس‌های جامعه‌شناسی: فیزیک، اخلاق و حقوق*. ترجمه جمال‌الدین موسوی. تهران: نشر نی.
- دورکهایم، امیل (۱۳۸۷). *درباره تقسیم‌کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
- ریبعی، حسین (۱۳۹۶). *ایران و راهبردهای دستیابی به رهبری منطقه‌ای*. *سیاست متعالیه*، شماره ۱۶.
- سونینگ وود، آلن (۱۳۹۵). *افسانه فرهنگ توده‌ای*. ترجمه احمد افروغ. تهران: انتشارات مجد.
- فروم، اریش (۱۳۹۹). *گریز از آزادی*. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: انتشارات مروارید.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳). *دورکیم*. ترجمه یوسف ابادری. تهران: خوارزمی.
- مارسل، گابریل (۱۳۹۳). *مردم علیه جامعه توده‌ای*. ترجمه احمد افروغ. تهران: انتشارات مجد.
- هوشی سادات، سید محمد (۱۳۹۴). *خلیج فارس میزبان بیداری چهارم عربی*. *سیاست*، شماره ۴.
- ویسی، هادی (۱۳۹۷). *بررسی چالش‌های منطقه‌گرایی و اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس*. *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، ۳(۱).

Arendt, H. (1958). *The Human Condition*. University of Chicago Press.Arendt, H. (1979). *The origins of totalitarianism*. San Diego, Harcourt Brace & Company.Kornhauser, W. (1963). *The politics of mass society*. New York: Free Press.Nisbet, R. (1967). *The sociological Tradition*. London: Heinemann.Ortega Ygasaset, J. (1932). *Therevolt of the masses*. New York: w.w.norton & co.Shils, E. (1962). *The theory of mass society*, *Diogenes*, No. 39: p 45-66.